

ادبیات کودک و نوجوان در مطبوعات

سخنرانی محمدعلی شامانی در همایش یک روزه
ادبیات کودک و نوجوان



اشکال عمده ای که در مطبوعات وجود دارد این است که سرعت عمل می‌خواهند، کارشان فوری است، دنبال راحت الحلقوم هستند و اصطلاحاً روزنامه ای عمل می‌کنند یعنی نویسنده برای نوشته اش زیاد مایه نمی‌گذارد

وقتی صحبت از مطبوعات کودک و نوجوان می‌شود یقیناً دامنه سخن آن قدر وسیع است که اگر نگویم باید به اندازه حوزه ادبیات کودکان از آن حرف زد اما دست‌کم از زوایای مختلف می‌توان در مورد موضوعات آن بحث کرد.

رابطه این دو، رابطه پدر و فرزند است. ابتدا ادبیات کودک بوده و به دنبال آن نشریات مربوط به کودکان به وجود آمده است. نشریات و اساساً روزنامه‌نگاری در مملکت ما نهایتاً یک عمر کوتاه صدساله دارند، اما قدمت ادبیات و از جمله ادبیات کودک چیزی است که بر همگان واضح است. در این میان ادبیات توانسته زمینه و شرایطی را فراهم کند که بعداً ما بتوانیم خواندنی‌هایی را برای بچه‌ها تولید کنیم.

ارتباط و اقتراق ادبیات کودک و مطبوعات

در این باره می‌توانیم از حوزه‌های مختلف: ۱- به لحاظ تاریخی ۲- به لحاظ محتوا ۳- به لحاظ فرم و ۴- به لحاظ کارکرد و حوزه تاثیر صحبت کنیم.

به یقین درمبادی بحث یعنی اهداف، ادبیات کودکان و مطبوعات کودکان اختلافی ندارند. تقریباً حرف‌های مشترکی دارند و خیلی به هم نزدیک‌اند. ادبیات کودکان می‌خواهد عواطف و احساسات را بارور کند و رابطه هستی را با بچه‌ها تیریف کند و می‌خواهد دید تازه بدهد، شناخت کودکان را تقویت کند و به آنها دانش تازه‌ای در عرصه‌های مختلف بدهد، انس با کتاب ایجاد کند، ارتباطشان را با خالق اصلی پایا و دست‌هایشان را به سوی آسمانها همیشه پرتمنا کند. مطبوعات ما نیز علاوه بر اینها سرگرمیها و دانسته‌های جدیدی دارد که به بچه‌ها ارائه می‌کند و نیز به تقویت نگاه زیبایی‌شناختی و بالا بردن و عمق دادن قوه تخیل بچه می‌پردازد. اینها همگی کارکردهای مشترکی است که در حوزه ادبیات و حوزه مطبوعات وجود دارند. اما اینها تاثیر دیگری نیز بر هم داشته‌اند و آن این است: کسانی که در حوزه ادبیات کار می‌کنند به ویژه بعد از انقلاب، در عرصه مطبوعات هم حضور دارند. بعضی‌ها مثل آقای رحماندوست و آقای حجوانی با ادبیات کودک شروع کردند و بعد یکباره وارد مطبوعات شدند، یا دوستان آقای قیصر امین‌پور ابتدا از مطبوعات شروع کرد و بعد وارد ادبیات کودکان شد و خیلی از دوستان دیگر. وقتی بخواهید بررسی کنید می‌بینید در یک حالت تعاملی بایکدیگر کار کرده‌اند. گاهی دوستانی که در حوزه ادبیات کودکان بودند قلمی هم برای نشریات زدند و یا دوستانی که در عرصه مطبوعات کودک قلم می‌زدند، صاحب تالیفاتی هم شدند و کتابهایشان را عرضه کردند.

این امر حسن‌ها و عیب‌هایی داشت. آقای حجوانی در مقاله‌ای تشبیه «ماروپله» را به کار برده‌اند. که تعبیر قشنگی است کمی هم ادبیات کودکانی و خودمانی‌تر است. گاهی برای همه نویسندگان مقدور نبوده که به

**رابطه ادبیات کودکان و نوجوانان
بامطبوعات کودک
رابطه پدر و فرزند است
ابتدا ادبیات بوده
سپس نشریات مربوط به کودکان
به وجود آمده‌اند**

یکبار به بیابند در عرصه ادبیات کودکان و مثل آقای اسدالله شعبانی ۱۲۰ عنوان کتاب بنویسند. چنین جرات و شهامتی نبوده، آرام آرام از یک مقاله یا دو تا شعر درجایی چاپ کردن شروع کردند و مجموعه‌ای فراهم آوردند. البته این کار عیبهایی هم داشته است برای اینکه بعضی از آدمها خیلی زود بزرگ شدند، یعنی وقتی مقاله، شعر یا داستانی از ایشان چاپ شد، ادعا کردند که ما پیغمبریم و در عرصه ادبیات ظهور کرده‌ایم! متأسفانه یکی از آفتهای مطبوعات ما حضور نویسندگان اتفاقی است کما اینکه در عرصه مطبوعات هم روزی آقای کاشفی که در این زمینه اطلاعات و آماری دارد باید بنشینند و نویسندگان اتفاقی را استخراج کنند، یعنی کسانی که برای یک بار آمده‌اند و رفته‌اند، بعضی‌ها هم یا پدرشان ناثر بوده و یا مثلا دوست یا همسرشان از بد حادثه کتابی به آنها داده و آنها هم ترجمه کرده‌اند و برای همین، اسمشان در عرصه ادبیات کودکان آمده که نام ماندگاری نیست. هیچ‌کس مثل آذریزدی خود ما بین بچه‌ها محبوبیت نداشته است. کتابهای آذریزدی دوبرابر سن من و شما چاپ شده و همچنان هم پرمشتری و انصافا هم خواندنی است.

اشکال عمده‌ای که در مطبوعات وجود دارد این است که سرعت عمل می‌خواهد، کاری فوری است، دنبال راحت الحلقوم است و اصطلاحا (نه آنکه بخواهیم از آن بد بگویم) «روزنامه‌ای» است یعنی نویسنده برای نوشته‌اش زیاد مایه نگذاشته است. چیزی نوشته برای اینکه رفع شر کند. بارها و بارها دوستانی که با من کار کرده‌اند شاهدند که به آنها گفته شده اگر مطلب یادت رفته، بنشین همین جا بنویس! از نویسنده مطبوعات می‌خواهند که بنویس، سرهم کن و بزن و برو. اساسا کار روزنامه همین است. چون می‌خواهند روزنامه و مجله زود به چاپ برود، می‌طلبند که زود بنویسی. حال باید دید در این نوشتن آیا همه کسانی که می‌نویسند این قدرت را دارند که دقیقا مخاطب را بشناسند و نیازهایش را بررسی کنند و متناسب با آن قلم بزنند و تاثیر بگذارند؟ یقینا این جور نیست، بعضی‌ها مثل من از بد حادثه سردبیر شده‌اند. یعنی یک روز دیده‌اند کسی نبوده گفته‌اند آقا شما فعلا سردبیر باشید. فردا گفته‌اند شما بنویس و غیره. متأسفانه یکی دیگر از نقاط ضعف مطبوعات ما این است که کسانی در آن وارد می‌شوند که شاید کمتر با ادبیات کودکان و نوجوانان آشنایی دارند. همچنین از نقاط ضعف ادبیات کودک هم یکی این است که آدمهایی را پیدا نمی‌کنید که ادبیات کودکی باشند و اهل روزنامه‌نگاری هم باشند و خوب بتوانند برای بچه‌ها و متناسب با نیازهایشان قلم بزنند. صرف دانستن ادبیات کودکان برای حضور در مطبوعات کودکان کفایت نمی‌کند

و نیز صرف اینکه شما اصطلاحا آدمهایی بساز و بفروش باشید که خوب بتوانید بنویسید و یک شبه هم رمان بنویسید باز ما را به یک ابتذال و سطحی‌نگری در عرصه مطبوعات دچار می‌کند. از طرف دیگر مطبوعات این حسن را داشته که جوانان جویای نامی که گمنام بوده‌اند روزی با یک مقاله معرفی شده‌اند و شاید هیچ وقت توفیق پیدا نمی‌کردند آن را کتاب بکنند ولی با یک مقاله و یا شعر و قصه مشهور شده‌اند. چه بسا کسانی با یک شعر در مطبوعات ظهور کرده‌اند و الان حرفی برای گفتن دارند و این حسن کار است که در مطبوعات این فرصت ایجاد می‌شود ولی این فرصت در کتاب ایجاد نمی‌شود مگر اینکه یک جایی دم آدم با یک آدم سرمایه داری گره بخورد که از تیپ طرف خوشش بیاید و کتابش را چاپ کند اما این امکان برای همه نیست.

از آن سو کتاب ماندگار است ولی مطبوعات نیستند. در کتاب، تاریخ مصرف و مرز نداریم. شما نمی‌توانید بگویید این کتاب چون مال اروپا است یا مال آفریقا یا آسیا است نمی‌توان از آن استفاده کرد نه این طور نیست بلکه خوبهای آسیا به اروپا می‌رود و خوبهای اروپا به این طرف می‌آید و ترجمه می‌شود. یعنی کار خوب باید شناسایی شود. اما عرصه مطبوعات کودکان و نوجوانان در جغرافیای خاصی تعریف می‌شود با این که می‌توان کارهایی فراملیتی انجام داد ولی ما همچنان این فقر را در مطبوعات داریم. شاید بهترین نشریات ما تیراژشان حداکثر به صد و ده یا بیست هزار برسد با این همه تلاش حتی بهترین نشریات در داخل کشور جوابگو نیستند چه برسد به اینکه بخواهد جای دیگر برود.

نکته دیگر این است که شما با دنیای ۱۰ سال پیش و بچه‌های ۱۰ سال پیش رو به رو نیستید. با بچه‌هایی رو به رو هستید که نیازهای جدیدی برای آنها تراشیده شده؛ نیازهایی که از طرف پدر و مادر یا رسانه‌ها یا محیطهای تعلیم و تربیت و یا افراد مختلف بوجود آمده و کتاب نمی‌تواند به همه یا حتی بخشی از آن جوابگو باشد، در حالی که مطبوعات می‌توانند این کار را بکنند و در عرصه‌های مختلف، آن تنوع را پاسخ بدهند. شما

از سوی دیگر به لحاظ فرم هم مطبوعات کودکان توانسته در ادبیات و در حوزه ادبیات تاثیر بگذارد، به عنوان مثال نگاه کنید به تصویرهای مطبوعاتی و آنچه که به عنوان گرافیک مطبوعاتی نامیده می‌شود. حالا کاری به تصویرسازی کتاب کودک نداریم که آن هم متأسفانه به خاطر بعضی مسائل از جمله خرج زندگی دچار همان مشکل بساز و بفروشی و سرعت مطبوعاتی شده است و دیگر کمتر تصویرگر خلاق پیدا می‌کنید که در زمینه تصویر کتاب کودک حرف تازه‌ای داشته باشد. شما به ندرت مثلا طرح روی جلد کتابی را می‌بینید که در ذهن کودک باقی بماند و این یک عیب بزرگ است. این نارسایی به خاطر تاثیریری است که گرافیک مطبوعاتی با سرعت خاص خودش روی کارهای ادبیات کودک گذاشته

کتاب ماندگار است ولی مطبوعات نیستند در کتاب تاریخ مصرف و مرز محدود نداریم ولی در مطبوعات محدود جغرافیایی داریم

کتاب ماندگار است ولی مطبوعات نیستند در کتاب تاریخ مصرف و مرز محدود نداریم ولی در مطبوعات محدود جغرافیایی داریم

یکی از مزیت‌های مطبوعات نسبت به کتاب این است که مطبوعات تنوع در عرصه‌های مختلف دارند و همچنین به روز هستند



یکی از حسن های مطبوعات این است که جوانان جویای نامی که گمنام بوده اند روزی با یک مقاله معرفی شده اند و شاید هیچ وقت توفیق پیدا نمی کردند آن را یک کتاب بکنند

و خبرهای آنها سریع در ذهن بچه ها ماندگار می شود، مانند ماجرای دختر و پسری (شاهرخ و سمیه) که در مطبوعات تیر اصلی را تشکیل می دادند. در مطبوعات اخبار و گزارشها را چه بخواهید چه نخواهید خواهند نوشت: آبی، قرمز، فلانی باخت، فلانی برد و غیره. اما هیچ کس نفهمید که قیصر امین پور نویسنده خوب ما و شاعر خوب کودکان و نوجوانان تصادف کرده است.

گاهی وقتها کودکان سوالهایی را مطرح می کنند که ناشی از همین تیرهای روزنامه ها در کیوسکهاست که بعضی از آنها را حتی ما مطبوعاتی ها به خانه خودمان راه نمی دهیم چون طرح بعضی از آنها برای بچه ها واقعا جا ندارد، ولی در کتاب این طور نیست، چون می توان کتاب را نقد و گزینش کرد. کتاب اگر خوب نباشد از تیغ تیز ناقد محترم به همین راحتی نمی گذرد و این امر باعث شده، تا در کتاب دقت شود ولی در مطبوعات این طور نیست مطبوعات را زیاد نقد نمی کنند چون می گویند این یک مجله است و اهمیت زیادی ندارد، غافل از اینکه الان کار کرد و تاثیر مطبوعات فراتر از کتابها خودنمایی می کند.

مطبوعات ما مشکلاتی هم پیش رو دارند که اگر به آن توجه نکنند ممکن است در بلندمدت آسیبهایی جدی به ادبیات کودکان و نوجوانان بزند و آن ساختار قالبی است که بعضی ها به آن مبتلا هستند. اصطلاحاً نوعی بساز و بفروشی دارند. خیلی صریح و مستقیم حرف می زنند، در حالی که در ادبیات حرفها به صورت غیرمستقیم مطرح می شود. نکته دیگر اینکه عده ای از «خواست» مخاطب صحبت می کنند و از نیاز او غافلند. بنده با این دیدگاه به شدت مخالفم. خواست و نیاز مخاطب بله! اما هر خواستی آیا مطابق با نیاز اوست؟ ماباید خواست و نیاز کودکان را کارشناسی کنیم و اهل فن به این نیاز نظر بدهند وگرنه آنها به دنبال آبی و قرمز خواهند رفت و یا دنبال همان حرف و حدیث های روزمره ای که تلویزیون به ما القا می کند. این خواسته به نظر من خواسته ای است که دست مالی و دست کاری شده است. ذائقه بچه های ما را عوض کرده اند و مطبوعات هم این کار را می کنند، در حالی که می توانند درست در نقطه مقابلش فرهنگ سازی کنند. می توانند حرف تازه بزنند. می توانند این زبان ضعیف و این نثر را به نثری قوی و پویا و رسا مبدل کنند. ما به طور کلی نوعی ناپایداری فرهنگی را در عرصه مطبوعات شاهدیم که باز در حوزه ادبیات کودکان بخمدالله خیلی از آن رد پای نمی بینیم. از خدا می خواهیم به همه توفیق بدهد که وقتی قلم به دست می گیریم برای او باشد. وقتی در کلاس قلم می زنیم برای او باشد، و با نگاهها و کلمات و شیرینیهای وجودمان خدا را مهمان بچه هایمان کنیم.

است. البته با تعطیلی آفتاب امروز تیراز آنها افت کرد. الان هم در مدارس عضو می گیریم و گرفتن پول آن را به آخر سال موکول می کنیم و این حضور داوطلبانه نیست، یعنی هر کسی دنبال آن نمی آید. مثلاً اگر یک سال مجله «رشد» روی دکه ها باد بخورد کسی سراغش نمی رود اگر واقعا آموزش و پرورش به کمک نیاید خیلی مشتری ندارد برای اینکه نگاه ما در «رشد» نگاه کتابی است. اینها را ۹ ماه قبل تولید کرده و گذاشته اند در انبار مانده است در صورتی که مجله و روزنامه باید به روز باشد. در این صورت است که به رشد مطالعه در کشور می توان کمک کرد. اما اگر مجله و روزنامه بیات شده باشد و حرف تازه ای نداشته باشد بچه ها را زیاد به عرصه کتاب و خواندن وارد نمی کنند.

به نظر من اگر مطبوعات بخواهند مثل کتاب ژست بگیرند، خیلی خوش تیپ دربیایند، دوست صفحه باشند و حرفهای قلمبه و سلمیه بزنند و تصاویر مبهم داشته باشند نمی توانند مطبوعات باشند. مطبوعات کودکان و نوجوانان باید ظرافت خودشان را داشته باشند. البته خیلی از مطبوعات می خواهند آوانگارد حرکت کنند و ژست کتاب را به خود بگیرند درحالی که دنیای بچه ها با این دنیا متفاوت است. مطبوعات کودکان و نوجوانان باید نشاط داشته باشند و نشاط و شیطنت کودکان را منتقل کنند. در غیر این صورت نشریه کتابی است که ظاهر و قطع مطبوعاتی به خود گرفته و شکل مطبوعاتی دارد ولی کارکرد آن کارکرد کتاب است. در این وسط باید نقشی جدی برای مطبوعات قائل بود و آن این است که به هر شکلی در دسترس نوجوانان و کودکان قرار می گیرند

در یک مجله، قصه، شعر، گزارش، خبر، مقاله، تحقیق، چیستان، جدول، گزارش ورزشی، آلبوم تصویری و خیلی چیزهای دیگر می بینید که در کتاب نمی بینید. لذا از جهتی مطبوعات به ادبیات کمک کرده اند. چرا؟ چون میل به خواندن و زمینه آن را در بچه ها فراهم کرده اند. چون راحت تر و با قیمت پایین تر در دسترس بوده اند. ممکن است کودکی آن را برای باد زدن به دست گرفته، ولی بعد دو تا مطلب یا تصویر نظرش را جلب کرده است. کتاب این حضور را نداشته. البته کتاب هم می تواند این حضور را داشته باشد.

یکی از محاسن مطبوعات کودک و نوجوان این است که با توجه به فقیر بودن کشورمان در میزان ساعات مطالعه و خرید کتاب، قیمت نازلی دارد و در سرراه آن را از کیوسک می توان به دلخواه خرید کرد. این امر باعث شده مطبوعات حضوری پرشمار داشته باشند. حتی شما یک روزنامه معمولی هم که به خانه می برید بچه شما ورق می زند و به تیرهایش نگاه می کند و شاید پاره کند و یا از آن موشک درست کند که به نظرم هیچ اشکالی ندارد. حتی اگر باقلا و سبزی هم تویش بیچند باز خوب است. آن کسی که سبزی یا باقلا را باز می کند ممکن است دو تا خبر یا مقاله ببیند و بخواند.

حوزه درگیری و برگیری (هر دو) در مطبوعات گسترده تر از ادبیات است مگر اینکه کتابی فرامرزی و فراملیتی باشد. با این همه، تنوع مطبوعات در سطوح مختلف از سالهای اول دبستان تا آخر دبیرستان که حدوداً ۲۰ عدد بیشتر نیست، کم است. تیراژها اگر خوش بینانه نگاه کنیم یک میلیون و اگر بدبینانه ۱۰۰ هزار

متأسفانه یکی از آفتهای مطبوعات ما حضور نویسندگان اتفاقی است یعنی کسانی که برای یک بار آمده و رفته اند

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

